

حدیثِ غُرَبَتِ جان

مقالہ ہا، یادنامہ ہا، نقد کتاب، گفتگوہا

محمد استعلامی



فرہنگ معاصر



حدیثِ عُربِ جان

(مقاله‌ها، یادنامه‌ها، نقد کتاب، گفتگوها)

محمد استعلامی



فرهنگ معاصر
انتشارات



فرهنگ معاصر
انتشارات

تهران، خیابان طالقانی غربی، خیابان فریمان، شماره ۲۸، کدپستی: ۱۴۱۶۸۶۴۱۸۲
تلفن: ۵-۶۶۹۵۲۶۳۲ : واحد فروش: ۶۶۹۷۳۳۵۲ : فکس: ۶۶۴۱۷۰۱۸
E-mail: farhangmoaserpub@gmail.com Website: www.farhangmoaser.com

حدیث غربت جان
(مقاله‌ها، یادنامه‌ها، نقد کتاب، گفتگوها)

محمد استعلامی

حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی و چاپ:

واحد کامپیوتر و چاپ فرهنگ معاصر

چاپ اول: ۱۴۰۰ / تیراز: ۱۰۰۰ نسخه

کلیه حقوق این اثر متعلق به «مؤسسه فرهنگ معاصر» است و هر نوع استفاده بازرگانی از این اثر اعم از زیراکس، بازنویسی، ضبط کامپیوتری به صورت‌های مختلف از قبیل PDF، Online، کتاب صوتی و یا تکثیر به هر صورت دیگر، کلاً و جزناً قابل تعقیب قانونی است.

فهرست‌نویسی پیش از انتشار

- سرشناسه: استعلامی، محمد، ۱۳۱۵ -
عنوان و نام پدیدآور: حدیث غربت جان (مقاله‌ها، یادنامه‌ها، نقد کتاب، گفتگوها) / محمد استعلامی
مشخصات نشر: تهران: فرهنگ معاصر، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۵۷۶ ص نمونه: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: نمایه.
موضوع: استعلامی، محمد، ۱۳۱۵ -
نویسندگان ایرانی - قرن ۱۴ - سرگذشتنامه و کتابشناسی.
موضوع: Authors, Iranian -- 20th century -- Bio-Bibliography
رده‌بندی کنگره: PIR ۷۹۵۳
رده‌بندی دیویی: ۸۱۴۰/۹۰۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۵۱۵۰۷

ISBN: 978-600-105-214-9

شابک: ۹-۲۱۴-۹-۱۰۵-۶۰۰-۹۷۸

راهنمای بخش‌های کتاب

مقاله‌های چاپ‌شده به زبان انگلیسی	هشت
سالشمار زندگی، و فهرست آثار محمد استعلامی	نه
از تبار نیاسودن	سیزده
پیشگفتار	۱

مقاله‌ها

حدیثِ غُرَبِ جان	۱۵
گفتم: ز کجایی تو؟	۲۷
دانشنامهٔ ایرانیکا، حماسه‌ی برای فرهنگ ایرانی	۳۷
پژوهش منطقی در بُن‌بست! / نیاز به لایروبی جویبار ذهن از	۴۵
پژوهش منطقی در بُن‌بست! (۲) / نیاز به لایروبی جویبار ذهن از	۵۹
حق‌شناسان را چه حال افتاد؟ / سخن از خدمات علی‌اصغر حکمت	۷۱
استاد استادان ما / نادرهٔ روزگار، بدیع‌الزمان فروزانفر	۸۳
جایگاه بلند استاد ذبیح‌الله صفا	۱۰۲
ساختاری دیگر در دژ هوش‌رُبای مولانا	۱۱۳
شمایل معشوق در کلام حافظ	۱۲۳
شمشاد خانه پرور حافظ	۱۳۵
بار دیگر: کدام دیوان حافظ؟	۱۴۴
مکتب ملامت در آثار صوفیان	۱۶۲
پژوهش، و مسئولیت‌های متقابل!	۱۷۷

- غُرَّةٌ باصرة ناصیه چشم انام (!؟) / و نقدی همراه با ستایش بر سخن خاقانی ۱۸۵
- جیحون آفت است و بر او، آبگینه پُل / شهری پراز بُن‌بست در سخن خاقانی ۲۰۱
- صَهبَا، و چهره زرد عاشقان! ۲۲۵
- پیام ناگفته داستان شیخ صنعان ۲۳۴
- رنگین کمان ابدیت / نگاهی به شاهکارهای مینیاتور استاد محمود فرشچیان ۲۴۲
- دانتِه آلیگیری بر نردبام آسمان! / نگاهی به ریشه‌های شرقی کمدی الهی ۲۵۲
- شعر امروز، و چهار پرسش! ۲۶۰
- مردم در شعر سیمین بهبهانی ۲۷۷

یادها و یادنامه‌ها

- مُحمَّد امین ریاحی، مصداق فرزangi ۲۸۹
- با گریستن این قلم...! / در سوک استاد ایرج افشار ۲۹۷
- حدیث ارادت دیرین... / و یادِ از استاد احسان یارشاطر ۳۰۴
- آیا تاریخ نابیناست؟ / شناخت درستی از استاد پرویز ناتل خانلری ۳۱۳
- مادر آزادگان کم آرد فرزند / در اندوه درگذشت استاد محمدجعفر محبوب ۳۲۸
- باز، شرح آن هجران و آن خون جگر! / بیست سال پس از استاد محبوب ۳۳۵
- نیمی از راه مانده ست...! / یادِ از سال‌های درخشان زندگی سیمین بهبهانی ۳۴۶
- او همیشه دانشجو بود...! / یادِ از دکتر مجید رهنما و خاندان رهنما ۳۵۲
- نگاهی به روستای حَسَدآباد...! / و یادِ از عبدالرحیم جعفری ۳۶۳
- پیوندی میان فرهنگ کهن و دانش امروز / سیمای متفاوت پروفیسور رضا ۳۷۱

نقد و معرفی کتاب

- از نیما تا روزگار ما / ادامه کار پرمایه یحیی آرین‌پور: از صبا تا نیما ۳۷۹
- کُلّیات عبید زاکانی / نقدی بر کارِ توان فرسای استاد محمدجعفر محبوب ۳۸۸
- قرن روشنفکران / پژوهشی در روشنفکری قرن بیستم فرانسه ۳۹۸
- بازشناسی نظام الملک طوسی / نقد و تحلیل کتاب سیر الملوک ۴۰۸
- بوف کور را دوباره بخوانیم! / نگاهی منطقی به نقد بوف کور هدایت ۴۲۰

- فریدون سه پسر داشت / نقدی بر رمان موفق عباس معروفی ۴۳۲
فُتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه / کاری سودمند و عالمانه از مهران افشاری ۴۴۰
واژه‌نامه هنر شاعری / جلوه‌گاه فرهیختگی و فروتنی ۴۴۸

گفت و شنودها

- با کلکِ اندیشه / گفت و شنودی با علی دهباشی ۴۵۹
ادیبِ سیاست‌گریز / گفت و شنودی با سید ابوالحسن مُختاباد... ۴۷۳
گفته‌ها، و گفتنی‌ها...! / گفت و شنودی با ساجده سلیمی، ۴۹۷
حافظ به گفته‌ حافظ، یک شناخت منطقی / گفت و شنودی با سارا نعیمما ... ۵۱۲
فرهنگ‌نامه‌ تصوّف و عرفان / گفت و شنودی با بهنام ناصری... ۵۲۷
نمایه ۵۳۹

مقاله‌هایی که به زبان انگلیسی چاپ شده است

• شماری از مقالات این مجموعه به دو زبان فارسی و انگلیسی نوشته شده است، که عنوان و تاریخ نشر و جای نشر آنها را در این صفحه می‌بینید.

1. The Concept of Knowledge in *Rumi's Mathnawi*. The International Conference on Persian Sufism from its origin to Rumi, George Washington University, May 1992, Washington D.C., USA, published by Khaneghah-e Ne'matollahi, London, U. K. 1993.
2. Rumi's Mathnawi and Our World Today, Qalam, a Journal of Islamic Studies, November 1992, Toronto, Canada.
3. The Gnosis of Self in Rumi's Mathnawi. A lecture at Binghamton University, Binghamton, N.Y., November 1992, published by Sufi, the Quarterly Journal of Khaneghah-e Ne'matollahi, London, U.K., January 1994.
4. A Review of Persian Studies in the Twentieth Century. International Conference on Asia in the Twenty-First Century, The Institute of Oriental Culture, Tokyo University, Tokyo, Japan, September 1995, published by the University in 1996.
5. Unreadable Script, The Spiritual State of Shamsuddin-e Tabrizi. A lecture at the Institute of Islamic Studies, McGill University, Montreal, Canada, published by Sufi, the Quarterly Journal of Khaneghah-e Ne'matollahi, London, U.K. 2002.
6. Rumi and The Universality of His Message. A lecture at Georgetown University, Washington, D.C., USA, September 2000, published by Islam and Christian Muslim Relations (a quarterly journal) at Nottingham University, Nottingham, U.K., October 2002.
7. Narratives and Realities in the Study of 'Attar. A paper for The International Conference on Fariduddin 'Attar, University of London, London, U. K., 2002, published by The Institute of Ismaili Studies, London, U.K., 2006.
8. Understanding Rumi's Mathnawi. A lecture for The Rumi's 800th Birthday Celebration, Stanford University, Stanford, California, USA, January 2007.

سالشمار زندگی، و فهرست آثار محمد استعلامی

• تولد: ۴ تیرماه ۱۳۱۵ش. / ۲۵ ژوئن ۱۹۳۶م. اراک / ایران

تحصیلات:

- دبستان فردوسی اراک، دبیرستان صمصامیه و دبیرستان پهلوی اراک، و سال آخر در دبیرستان علمیّه تهران ۱۳۲۲ تا ۱۳۳۴ش.
- لیسانس ادبیات فارسی و علوم تربیتی، دانشسرای عالی، دانشگاه تهران، خرداد ۱۳۳۷ش.
- دکتری زبان و ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، آبان ۱۳۴۵ش.
- در ضمن کار و تحصیل، گذراندن دوره‌های فشرده کتابداری، تأتر، و تحقیقات اجتماعی.

کارهای آموزشی:

- دبیر دبیرستان‌ها در بندر پهلوی، کرج و تهران از ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۵ش.
- تدریس متناوب زبان و ادب فارسی در دانشکده ادبیات و در دوره ویژه دانشجویان خارجی دانشگاه تهران از مهر ۱۳۴۳ تا خرداد ۱۳۴۶ش.
- استادیار، دانشیار و استاد زبان و ادب فارسی در دانشسرای عالی و دانشگاه تربیت معلم از مهر ۱۳۴۶ تا خرداد ۱۳۵۷ش.
- تدریس در دانشگاه نیویورک در سال تحصیلی ۱۳۵۵-۱۳۵۶ش.
- پژوهنده میهمان دانشگاه دهلی و دانشگاه جواهر لعل نهرو ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ش.

- پژوهشگر وابسته مرکز مطالعات شرقی دانشگاه پنسیلوانیا ۱۳۶۴-۱۳۶۶ ش.
- استاد زبان و ادب فارسی در دانشگاه مک گیل، مونتریال از ۱۳۶۷-۱۳۸۱ ش.
- استاد میهمان در دانشگاه مطالعات خارجی توکیو (ژاپن) ۱۳۷۳-۱۳۷۵ ش.
- استاد میهمان در دانشگاه کلیفرنیا، برکلی ۱۳۷۵-۱۳۷۷ ش.
- بازگشت به دانشگاه مک گیل و ادامه تدریس تا ۱۳۸۱ ش.

مدیریت‌ها:

- مدیریت بخش زبان و ادب فارسی در دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، از پاییز ۱۳۴۶ تا خرداد ۱۳۴۹ ش.
- مدیریت خدمات آموزشی و ریاست دوره شبانه دانشسرای عالی تهران، از تیر ۱۳۴۹ تا مهر ۱۳۵۰ ش.
- معاونت مؤسسه تحقیقات تربیتی از مهر ۱۳۵۰ تا مهر ۱۳۵۱ ش.
- مدیریت انتشارات و روابط دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم ۱۳۵۱-۱۳۵۲ ش.
- مدیریت بخش زبان و ادب فارسی دانشگاه تربیت معلم ۱۳۵۳-۱۳۵۵ ش.
- معاونت طرح و برنامه‌ریزی مدرسه عالی پارس، سال تحصیلی ۱۳۵۶-۱۳۵۷ ش.
- معاونت آموزشی و معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء، ۱۳۵۸-۱۳۵۹ ش.

آثار منتشر شده از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۸ ش.:

- فرهنگ‌نامه تصوف و عرفان (مباحث، اعلام، اصطلاحات و تعبیرات) در دو مجلد و ۱۹۳۰ صفحه، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران ۱۳۹۸ ش.
- مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد، مقدمه و تحلیل، تصحیح متن بر اساس نسخه معتبر قونیه و نسخه‌های معتبر دیگر، با تعلیقات و فهرست‌ها در هفت مجلد، چاپ دهم انتشارات سخن، تهران ۱۳۹۳ ش.
- تذکره‌الاولیاء عطار؛ تصحیح متن بر اساس نسخه‌های معتبر، همراه با مقدمه و تحلیل و تعلیقات و فهرست‌ها، چاپ سی‌ام، انتشارات زوار، تهران ۱۳۹۸ ش.
- درس حافظ، ویرایش و نقد و شرح تمام غزل‌های حافظ، همراه با چهار مقدمه کلیدی و فهرست‌ها، در دو جلد، چاپ ششم، انتشارات سخن، تهران ۱۳۹۴ ش.

- سیرالملوک؛ ابوعلی حسن طوسی (نظام‌الملک) بازشناسی، نقد، تحلیل، ویرایش متن، با توضیحات و فهرست‌ها، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران ۱۳۹۹ش.
- نقد و شرح قصاید خاقانی، بر اساس تقریرات استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، با ویرایش متن، نقد و تحلیل و فهرست‌ها، در دو جلد، انتشارات زوار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۴ش.
- حافظ به گفته حافظ / یک شناخت منطقی؛ انتشارات فرهنگ معاصر، تهران ۱۳۹۹ش.
- گزیده تذکرة الاولیاء عطار، با مقدمه و نقد و شرح و فهرست‌ها، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، با ویراست تازه، تهران، ۱۳۸۵ش.
- حدیث کرامت / پاسخ منطقی به پرسش‌ها (نقدی بر مسئله کرامات صوفیان) انتشارات سخن، تهران ۱۳۸۸ش. / چاپ دوم با تجدید نظر ۱۳۹۸ش.
- درس مثنوی؛ گزیده‌یی شامل سی بخش از شش دفتر مثنوی، با مقدمه و شرح و فهرست‌ها، انتشارات زوار، چاپ هشتم، تهران ۱۳۹۰ش. (کتاب درسی مثنوی در سطح دانشگاه).
- حدیث غربت جان؛ سی و پنج مقاله و یک گفت و شنود؛ انتشارات نگاه، تهران ۱۳۸۸ش. / تألیف تازه کتاب شامل مقالات، یادنامه‌ها، نقد کتاب، و پنج گفت و شنود، انتشارات فرهنگ معاصر، در مرحله آماده‌سازی برای چاپ، تهران ۱۴۰۰ش.
- سه جزوه از مجموعه کتاب‌های درسی شاهکارهای ادبیات فارسی، زیر نظر استاد پرویز ناتل خانلری و استاد ذبیح‌الله صفا، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، چاپ مکرر از ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۲ش.
- بررسی ادبیات امروز ایران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران ۱۳۵۵ش. (نایاب).
- ادبیات دوره بیداری و معاصر، نمونه‌ها با تحلیل؛ نقد و معرفی آثار چهل نویسنده و شاعر، از قائم‌مقام تا نیما یوشیج، انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب سابق، تهران ۱۳۵۲ش. (نایاب).

- فردوسی طوسی؛ بنگاه مطبوعاتی گلستان، تهران ۱۳۳۵ش. (نایاب).
- بیش از هشتاد مقاله تحقیقی و نقد کتاب، و بیست و دو گفت و شنود با مجله‌های معتبر. هشت مقاله به دو زبان فارسی و انگلیسی نوشته شده است. آثار چاپ شده تا پایان سال ۱۳۹۹ش. روی هم شامل ۲۷ جلد کتاب، ۸۱ مقاله، و ۲۲ مصاحبه است.

از تبارِ نیاسودن

غریب در رَه، و جویای رهگذار دگر
نه جام باده، نه مستی ز چشم ساقی مست
چه جویم از دل گرداب «خود» کنار دگر؟
من از تبارِ نیاسودن ام، سبکباری
به خاک مردهٔ ساحل، بود تبار دگر
نه ماندگار در این غربتِ دل آزارم
چه در دیار دگر؟ یا به روزگار دگر؟

ای کاش آن سبکباران، که غم مرز و بوم ایران را ندارند، می دانستند که در امواج عشق به ایران غوطه خوردن، نیاسودن و تن و جان را به موج سپردن، از نفس افتادن و از پا درنیامدن، چه شور و نشاطی دارد و من، بیش از نیم قرن است که خود را از این «تبار نیاسودن» یافته و اگر در زندگی فرهنگی و دانشگاهی ام، چند پلهٔ یی را پیموده‌ام در حال و هوای این تبار، و در سایهٔ سیمرخ این عشق بوده است. نوجوان‌ها و جوان‌های ایران زندگی من بوده‌اند و آموختن به آنها، مرا به نفس کشیدن توانا ساخته است، و در سال‌های درازی هم که بیرون از این آب و خاک زیسته‌ام، از این آب و خاک و از فرهنگ ایران، هرگز برای یک لحظه جدا نبوده‌ام.

حَدِيثِ غُرَبَاتِ جَان

پیشگفتار

عزیزانم!

امروز چهارم تیر ۱۳۹۸ خورشیدی، هشتاد و سه سال است که من در این دنیا هستم و از بیست‌سالگی و کمی پیش‌تر، دستی به قلم داشته‌ام. نخستین بار شصت و سه سال پیش اسم من روی جلد کتابی به بازار آمد و زیر آن نوشته بودم: دانشجوی دانشسرای عالی تهران. پس از این همه سال، هنوز دلم می‌خواهد همان عنوان دانشجو را زیر اسمم بنویسم. در گذر روزگاران هم که معلمی را تا استادی دانشگاه و به موازات آن مدیریت در دانشگاه‌های ایران گذرانده و دیری در دانشگاه‌های امریکا و کانادا و ژاپن استاد میهمان بوده‌ام، همیشه به دانشجویانم گفته‌ام که استاد خوب کسی است که دانشجو بماند و کوشیده‌ام که دانشجو بمانم، و این یعنی زنده بودن دل و جان من، و زیستن با عزیزانی که به عنوان دانشجو در برابر من می‌نشینند. در همهٔ این سال‌ها، کسانی که نوشته‌یی از من به دست‌شان رسیده است، باید دریافته باشند که من اگر حرفی دارم به زبانی ساده و آشنا با آنها در میان می‌گذارم و اگر این کتاب با خطاب «عزیزانم!» آغاز می‌شود، به راستی شما را عزیزان خود می‌دانم، و وقتی که قلم را روی کاغذ، یا انگشتانم را روی کلیدهای این کامپیوتر می‌گذارم، انگار شما رو به روی من نشسته‌اید. باید حرفم را بزنم و گوش و هوش شما را با الفاظ ناآشنا نیازم و حالا، با همین زبان ساده و آشنا می‌خواهم به شما بگویم که در این مجموعه‌یی که در دست دارید، چه نوشته‌ام:

اینها نوشته‌های پراکنده‌یی است که پراکنده‌گویی هم نیست و هر یک به مناسبتی پدید آمده و در نشریه‌هایی که بیشتر با مطالعات ایرانی و ایران‌شناسی ربط دارد، به چاپ رسیده و گاه نشر دوم یا سوم هم داشته و شامل مقالات پژوهشی، یادنامه شماری از بزرگان ادب و فرهنگ ایران، چند نقد کتاب و چند گفت و شنود است که همه آنها با عشق به ایران پدید آمده است و به امید آن که ارزش‌های فرهنگ و ادب ایران ثبت دفتر روزگار شود و شاید عزیزان روزگاران آینده را هم به کار آید. شماری از این مقاله‌ها و نقدها را با همین عنوان «حدیث غربت جان» ده سال پیش، ۱۳۸۸ خورشیدی، دوست مهربان من علیرضا رئیس دانایی صاحب نشر نگاه منتشر کرد که در آن سی و پنج مقاله بود و یک گفت و شنود با سید ابوالحسن مختاباد در باره کارهایی که من در این سالیان دراز کرده‌ام، و با اشاره به پرهیزی که همواره از درگیری با هیاهوی سیاست و غوغای عوام داشته‌ام. در این نشر تازه هم نیمی از همان مقاله‌ها در کنار مقالاتی تازه‌تر و شاید پخته‌تر آمده همراه با یاد چند تن از عزیزانی که نبودن جبران‌ناپذیرشان در این سال‌ها دل‌های صاحب‌دلان و آزادگان را آزرده است. بعد، همان گفت و شنود با سید ابوالحسن مختاباد در کنار چهار گفت و شنود دیگر روی کتاب‌ها و دیگر کارهای پژوهشی من. درباره هر یک از چهار بخش این مجموعه هم شرح کوتاهی در این پیشگفتار می‌نویسم که شما را با زمینه فکری و محتوای این نوشته‌ها آشناتر و دریافت جان کلام را آسان‌تر کنم:

۱. مقاله‌ها موضوعات متفاوتی دارد. «حدیث غربت جان» حکایت احوال بزرگانی است که اگر در روزگار خودشان خُرمتی و نام و نانی هم داشته‌اند، در جامعه‌یی که یک در هزار مردم به مدرسه نمی‌رفتند، ذهن پویای آنها را کمتر کسی می‌شناخت، مردم از وجهه معنوی و روحانی شخصیت آنها شناختی نداشتند و اگر مُلایِ ده راندن آنها را به سود خود

می‌دید، مردم هم یکباره از این رو به آن رو می‌شدند. اگر احوال و سخنان بایزید بسطامی، حسین منصور حلاج، ابوسعید ابوالخیر، عمر خیام، خاقانی شروانی، فریدالدین عطار، سعدی، مولانا جلال‌الدین و حافظ را هشیارانه و با نگاه منطقی بخوانیم، نالهٔ غربتِ هر یک را به گوش جان می‌شنویم، و در شماری از این نوشته‌ها، سخن از چنان غربتی است که یک روز بایزید را تا مرتبهٔ پرستش بالا می‌برد و روزهای دیگر مردم، نه یک بار که بارها از بسطام بیرون‌اش می‌کنند.^۱ سرگذشت خاقانی شروانی هم «جیحونِ آفت است و بر او آبگینه پُل.»^۲ هنگامی که او می‌خواهد برتری ناشناختهٔ خود را به رخ رقیبان بکشد، زبان و بیانش به گفتهٔ علی دشتی به سنگلاخی از الفاظ دور از فهم مردم بدل می‌شود^۳ که من در مقالهٔ «عُرَّةٔ باصرهٔ ناصیهٔ چشم انام» از آن سخن گفته‌ام. وقتی که ما فقط با خواندن روایاتِ ساخته در تخیلِ راویان و نویسندگانِ مناقب‌نامه‌ها، سرگذشت بزرگان گذشته را می‌نویسیم، من «پژوهش منطقی را در بُن‌بست» می‌بینیم^۴ که دربارهٔ بسیاری از گذشتگان فقط به شنیده‌ها دل می‌سپاریم و از واقعیت دور می‌افتیم. در این روزگار خودمان هم پایهٔ بلند معنوی بزرگانی چون بدیع‌الزمان فروزانفر، جلال‌الدین همایی، و شاگردان آنها را که نسل دوم استادان دانشگاه تهران بوده‌اند، چنان که باید نشناخته‌ایم. از ادب سرزمین‌های دیگر، کمدی الاهی (*The Divine Comedy*) دانته آلیگیری (Dante Alighierry) را، فقط به دلیل شباهتی با سیرالعباد سنائی، برگرفته از اثر سنائی می‌دانیم و دانته را که بهشت و دوزخ و برزخ را افسانه می‌بیند، با سنائی به آسمان می‌فرستیم.^۵ وقتی که حافظ در مدرسه و خانقاه راهی به معرفت پروردگار نمی‌بیند و «دلش از صومعه و خرقةٔ سالوس می‌گیرد»^۶ سخن از رندی، رهایی از دنیای فریب و ریای آن دو جماعت است و او خود را در کنار همان ریاکاران می‌نشانند تا بتواند بگوید: «چون نیک بنگری، همه تزویر می‌کنند»^۷ و بر آن بیفزاید که «صد گناه ز اغیار در

حجاب/بهرتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند.»^۸ گاه عزیزان از آن حافظی که کوس رسوایی ریاکارانِ مدرسه و خانقاه را بر سر بازار تاریخ کوفته است، چهره‌یی می‌سازند که با آنها چندان فرقی ندارد. در ادب صوفیانه ما وطن، به معنایی نیست که در مرزهای جغرافیایی امروز محدود است، رهروان حق در این جهان خاکی مسافرانی هستند که باید خود را به سرمنزل دیدار حق برسانند و به گفتهٔ مولانا جلال‌الدین «جان‌های بسته اندر آب و گل/ چون رهند از آب و گل‌ها، شاددل/ در هوای عشق حق رقصان شوند»^۹ و این، رهایی از همان غربت است که وارستگان و صاحب‌دلان همیشه در زندگی این جهانی داشته‌اند. در مقالهٔ «گفتم: ز کجایی تو؟» سخن از آن وطنی است که روان آزادگان در آن به آرامش می‌رسد و «آن وطن، مصر و عراق و شام نیست.»^{۱۰} بیراههٔ پژوهش در آثار ادب فارسی، نقل روایت‌هایی است که هیچ سندیتی ندارد و بسیاری از پژوهندگان، سرگذشت بزرگان فرهنگ و ادب ما را، از روی همان روایات بی‌پایه می‌نویسند. در مقالهٔ «ساختاری دیگر در دژ هوش‌رُبای مولانا» و در مقالهٔ «شمشادِ خانه‌پرور حافظ» و بیشتر در مقالهٔ «مکتب ملامت در آثار صوفیان» سخن از همین نقل ناسنجیدهٔ روایات است و بسیاری حرف‌های دیگر که گفتن دارد و بازگفتن دارد. من سیرالملوکِ نظام‌الملک طوسی را کتابی می‌بینم که حکایت دل‌دردمند یکی از عاشقان اعتلای ایران است. او در وزارت الپارسلان و ملک‌شاه سلجوقی، ایران را به گسترش و ثباتی می‌رساند که یادآور عظمت امپراتوری هخامنشیان و ساسانیان، و از مرز چین تا غرب آناتولی به هم پیوسته است و در آن، زبان دستگاه فرمانروایی هم زبان فارسی است. اما وقتی که حاصل خون‌دل‌های خود را می‌نگرد و تنگ‌چشمی رقیبان، جان او را هم به خطر می‌افکند، در همان «کتاب سیر» از یک «زمانهٔ بیمار» سخن می‌گوید و همان زمانهٔ بیمار، جان او را با دشنهٔ یکی از خامان قلعهٔ الموت می‌گیرد. من تحلیل منطقی سیرالملوک

نظام‌الملک را در قسمت نقد کتاب این مجموعه آورده و جای مناسب آن را در آن بخش دیده‌ام. در میان مقاله‌های این مجموعه، یک مقاله دیگر هم شاید غریب می‌نماید: «رنگین کمان ابدیت» که من در آن از خلاقیت بی‌مانند استاد محمود فرشچیان در آفرینش مینیاتور سخن گفته‌ام و کار او را مانند قلعه ذات‌الصُور در آخرین قصه بلند مثنوی مولانا جلال‌الدین دیده‌ام که انسان را به مرز این جهان آب و گل با دنیای عاشقان حق می‌برد و ظرافت‌های هنر فرشچیان ستایش‌انگیز است. با خواندن هزاران صفحه از سخنان بزرگان ادب امروز، من گاه دوستان را از یک نکته غافل دیده‌ام که فرق شعر نو و کهن را فقط در کوتاهی و بلندی مصراع‌ها و آوردن یا نیاوردن قافیه، و در آنچه پس از سال ۱۳۰۰ خورشیدی پدید آمده می‌بینند. بوی جوی مویلیان رودکی، هزار و صد سال است که شعر نو بوده و هست. پرسش منطقی درباره شعر امروز این است که شاعران امروز بیرون از بحث قالب‌ها، چه سخنی برای جامعه امروز دارند؟ با این توضیح، امیدوارم که برای درک روشنی از مقاله‌ها، کلیدی به دست داده باشم.

۲. در باره یادنامه‌هایی که در این مجموعه می‌آید، اول باید بگویم که من به اقتضای کارها و وظایفی که داشته‌ام، با شماری از نامداران بلندپایه این زمانه آشنایی و در زندگی آنها حضوری متناوب یافته و در شماری از مردان بزرگ این روزگار، عشق به ایران و ارزش‌های فرهنگی ایران را در پایه‌یی دیده‌ام که تاریخ باید آن را بستاید، و دیده‌ام که داوری‌های شتاب‌زده کسانی از اهل قلم، گاه ناسنجیده آن خادمان عاشق را نکوهش کرده است. دریغ که ما از آنچه آنها بر سفره این مرز و بوم می‌گذارند بهره می‌بریم، و چون از سر سفره برمی‌خیزیم نمکدان‌ها را می‌شکنیم، و کوچه‌های تاریخ ایران گویی پوشیده از شکسته‌های نمکدان است و روی آن با احتیاط باید قدم گذاشت. بسیاری از همسالان من و عزیزان دو نسل دیگر که مردان و زنان این روزگاراند، شاید کتاب زندگی طوفانی را

نخوانده و هرگز نشنیده باشند که سید حسن تقی‌زاده مردی که از صدر مشروطیت بیش از شصت سال نماینده مجلس و استاد و وزیر و سفیر و رئیس سنای ایران بود، بیشتر عمر را در یک فضای کوچک اجاره‌یی زیسته بود. شماری از همسالان من که در شمار کارگزاران و وزیران هم بوده‌اند، خانه کوچکی برای بیتوته شبانگاه خود نداشتند، و گفتن و نوشتن در باره آنها و عشق پاک‌شان به ایران را، تنها دلسوختگانی باور می‌کنند که خود شاهد خدمات آنها بوده‌اند. عزیزانی که دوستان نزدیک من‌اند، بارها پرسیده‌اند که چرا خاطراتی را که از آن گذشتگان و رفتگان عاشق دارم نمی‌نویسم؟ و من بی‌تردید گفته‌ام که نمی‌نویسم. چرا؟ که در این روزگار و خاصه در بیرون از ایران این سال‌ها، اگر شما در گوشه‌یی بنشینید و با صداقت محض از آنچه دیده‌اید یا بر شما گذشته است سخن بگویید، آن خوانندگانی که «لاف در غربت» بسیار شنیده‌اند، حق دارند که دست‌کم گوشه‌هایی از حرف‌های شما را هم باور نکنند، و شاید بهتر آن است که من هم به گفته ابوالفضل بیهقی «سخنی نرانم که آن به تعصبی و تَرَبُدی کشد و خوانندگان این تصنیف، گویند: شرم باد این پیر را!»^{۱۱} بسیاری از خاطره‌های من هم با کسانی ربط دارد که دیری است در خاک خفته‌اند، و نیستند تا گواه صداقت من باشند، و از آنها که هستند، چه انتظاری می‌توان داشت که حال و حوصله چنان شهادتی در آنها مانده باشد؟ با این همه، من در این سال‌های نه چندان دور، به رسم حُرمت، بارها از بزرگان از دست رفته و بی‌جان‌ترین یاد کرده، قلم را بر صفحات کاغذ گریانیده و به اقتضای سخن، گوشه‌هایی از خاطراتم را آورده و ناخواسته از خود هم سخن گفته‌ام. آن یادنامه‌ها و از خود سخن گفتنی که در آنهاست، روشن است که پیش‌تر به چشم بسیاری از عزیزان رسیده است و دیگر ناگفته و نانوشته نیست، و یادنامه‌هایی که در این مجموعه حدیث غربت جان می‌آید، نشر دیگری از همان نوشته‌هاست، گاه با تجدید نظر و افزایش.

ما در سال هزار و سیصد خورشیدی در سراسر ایران یک مدرسه ابتدایی دولتی و یک تن به عنوان مسئول آموزش مردم نداشته‌ایم و هرچه از آموزش دبستانی و دبیرستانی و دانشگاهی، از کتابخانه ملی و عمومی، فرهنگستان و مراکز پژوهشی داریم، پس از سال ۱۳۰۰ با کوشش کسانی چون محمدعلی فروغی و علی‌اصغر حکمت و با تدبیر و برنامه‌ریزی آنها و یاران‌شان پدید آمده است. در کنار همه اینها، فروغی و حکمت برای جامعه ایران معلمان بزرگی بوده‌اند و آثار مکتوب‌شان هم سرمایه فرهنگی بزرگی بوده و برای ما مانده است. استاد محمدامین ریاحی یکی از فرزندگان عاشق ایران بوده است که از آموزگاری دبستان تا وزارت آموزش و پرورش، همواره خدمات او با وارستگی و عشق به ایران همراه بوده و به عنوان یک پژوهشگر و یک استاد هم او را از سرآمدان می‌بینیم. روزی که در اسفند ۱۳۹۱ استاد ایرج افشار درگذشت، با نگاهی به گستردگی آثار چاپ شده و با تأثیری که او در تعلیم و ارشاد فرزندگان دیگر داشت، من به واقع احساس کردم که یک دانشگاه از دست رفته است و «با گریستن این قلم» گویی غم از دست دادن او را بر دفتر روزگار نوشته‌ام. در هر یک از آن بزرگان، انگار که چند انسان ممتاز و متفاوت را با هم ترکیب کرده بودند و حاصل روزها و ساعات آنها به راستی با حاصل عمر چند انسان استثنایی برابر بوده است. شما باید سال‌های دراز با مردی چون استاد احسان یارشاطر دوستی و همکاری داشته باشید تا حضور چند وجود استثنایی را در یک تن دریابید، و اگر گذشتگان از مردان «صد مرده» سخن گفته‌اند، اینها به واقع مردان صدمرده روزگار ما بوده‌اند. مرتبه والای دانش و شخصیت استاد محمدجعفر محجوب، یک دنیا گفتنی دارد که در دو یادنامه او و در نقد کلیات عبید زاکانی از آن سخن گفته‌ام. با بیش از چهل سال دوستی و ارادت به سیمین بهبهانی، با همه خلاقیت هنری و رشادتی که در او بود، روزی که رفت، دیدم که او

برای یک عمر دوباره هم در این دنیای ما حرف داشته است. از دکتر مجید رهنما، که شما ممکن است از کارهای سیاسی او چیزی شنیده باشید، آنچه برای من گفتن دارد، این است که او در پشت میز وزارت هم یک دانشجوی بود و می‌خواست از همه بیاموزد و آموخته‌ها را به کار بندد. سازمان انتشارات امیرکبیر را عبدالرحیم جعفری به تمام معنی از هیچ پدید آورده و به بزرگ‌ترین ناشر خاور میانه بدل کرده بود، و این که در این روستای حسدآباد با او چه کردند، حکایتی است که دو جلد «در جستجوی صبح» تصویر روشن آن است.

۳. نقد کتاب با آن معنای منطقی که جامعه امروز از آن می‌فهمد، در ایران ما باید گفت که تازگی دارد. بسیاری از گذشتگان ما اگر محتوای کتابی را موافق با پسند یا اندیشه خود نمی‌دیدند، بیشتر محتوای کتاب و گاه مؤلف آن را هم نفی می‌کردند. اما این هم یک داوری مطلق نیست که بگوییم «همه گذشتگان کار دیگری یا دیگران را بی‌اعتبار می‌دیده‌اند.» ردّ و نفی بی‌منطق کار دیگران، بسیار بوده و نمونه‌های روشن آن ردّیاتی است که در قرن پنجم و ششم هجری بر آثار فیلسوفان یا صوفیان نوشته‌اند، و تلبیس ابلیس ابوالفرج بن الجوزی و ردّ او خاصه بر رسم و راه صوفیان یک نمونه آشناست. در این مجموعه «حدیث غربت جان» یک قسمت از نوشته‌ها نقد کتاب است اما من «ردّیه‌نویس» نبوده‌ام. در این نقدها به رویه مثبت کار بیشتر نگاه کرده و گاه عرضه یک کار سودمند یا سودمندتر از کارهای پیشین، به من گفته است که دیگران را هم باید از آن باخبر کرد. در آن سال‌های دور، کتاب از صبا تا نیما، اثر مشهور یحیی آرین‌پور را خوانده بودم و یحیی آرین‌پور به من گفته بود که کار بیشتری در دست دارد. وقتی که نشر زوّار یک مجلد دیگر از کار او را، دیری پس از رفتن‌اش به بازار آورد، دیدم که آنچه آرین‌پور می‌گفته و می‌خواست نیست و کمبودهایی دارد که ای کاش نداشت! من در نقد «از

نیما تا روزگار ما» آنچه نوشتم، سخن از آن کمبودها بود و عنوان کتاب هم با محتوای آن مناسب نبود. «کلیات عبید زاکانی» یکی از کارهای پرمایه استاد محمد جعفر محبوب بود که من از دیرباز در جریان آن بودم. اما پیش از پایان زندگانی محبوب به پایان نرسید، و پس از او استاد احسان یارشاطر با دستگیری دیگران، آن را به سامانی رساند و چهار مقاله پیوسته محبوب را که در مجله ایران‌شناسی چاپ شده بود، به جای مقدمه کلیات گذاشت. آن چهار مقاله، همه گفتنی‌های محبوب را در بر نداشت و روزی که استاد یارشاطر در مرکز مطالعات ایرانی دانشگاه کلمبیای نیویورک یک نسخه کلیات عبید زاکانی را به من داد، از من خواست که نقدی بر آن بنویسم، و روشن بود که نقد من نخست بیان ارادتی دیرین به محبوب است و سخنی هم از کمبودهای کار خواهم گفت. کتاب دیگر «قرن روشنفکران» یک تاریخ فشرده انتقادی از روشنفکری فرانسه قرن بیستم و کار گران‌سنگ میشل وینوک (Michel Winock) استاد تاریخ معاصر در دانشگاه پاریس (سوربن) است. آن را دکتر مهدی سمسار ترجمه کرده بود و برای مدعیان روشنفکری ما هم حرف‌های خواندنی داشت، کتابی که خلاصه کردن آن ناممکن، و انگار که گزارش همه جهات خوب و بد روشنفکری، و بیراهه رفتن روشنفکران در سراسر جهان آزاد است و نه تنها فرانسه. من این کتاب را نمی‌توانستم پس از خواندن کنار بگذارم، و شناساندن اثری چنان پرمایه و سودمند، یک مسئولیت فرهنگی و انسانی بوده است. در تمام سال‌های پس از مدرسه که چندی هم ادب معاصر ایران را درس داده بودم، نقد آثار معاصران و گذشتگان با تکیه بر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی «مُد روز» شده بود و بسیار پیش می‌آمد که من آن تکیه‌گاه را لرزان می‌دیدم. من با خواندن کارهای صادق هدایت، هیچ مشکل روانی در او ندیده بودم و او را انسان آگاهی می‌دانستم که از جهل عموم به جان آمده، از تعالی فرهنگی اکثریت نومید شده و پرداختن

به خرافات و مقبولات عوام هم کوشش نومیدانه‌ او برای رهایی خلق از آن جهل بوده است. «بوف کور را دوباره بخوانیم» که یکی از نقدهای این مجموعه است، نگاهی منطقی به شاهکار هدایت است. چند نقد دیگر این بخش کتاب هم گشودن روزنه‌هایی به شناخت کارهای سودمندی است که گویی در آنها کسی به من گفته است: آنچه را می‌بینی، به دیگران هم بگو. گفتم که من «ردّیه‌نویس» نبوده و بیشتر از رُویۀ مثبت کارها سخن گفته‌ام. داستان‌های عباس معروفی گاه تصویر تاریخ معاصر ایران است، و نقد «فریدون سه پسر داشت» با توجه به این واقعیت نوشته شده است.

۴. در سال‌های خواندن و نوشتن و درس دادن، من بیش از بیست بار با جوانانی از دنیای مطبوعات نشسته و گفتگو کرده‌ام، و این هم حاشیه‌یی بر همان خواندن و نوشتن و خاصه بر درس دادن من بوده است. پنج گفت و شنودی را که در آنها حرف بیشتری داشته‌ام، در این مجموعه «حدیث غربت جان» بازنویسی کرده‌ام. دوست مهربانم علی دهباشی بارها خواسته که من از کتاب‌ها و نوشته‌هایم حرف بزنم، و «با کِلکِ اندیشه» یکی از گفتگوهای من با او بوده است. سید ابوالحسن مختاباد در جمع خبرگزاران مطبوعات ایران یکی از عاشقان ایران است و همواره به نشر حرف‌هایی پرداخته که باید گفت، و در گفتگو با من هم در پی ثبت واقعیت‌هایی بوده که با عشق من و او به ایران، و با اعتلای فرهنگی ایران ربط داشته است. ساجده سلیمی و سارا نعیم‌ها هم با نگاه به همان واقعیت‌ها با من به گفتگو نشستند. در همین سال ۱۳۹۸ ش. نشر آخرین کار من فرهنگ‌نامه‌ تصوف و عرفان، به عنوان کاری متفاوت و ضروری، در مطبوعات ایران بازتابی داشت، و بهنام ناصری با من به گفت و شنودی نشست برای روزنامه‌ اعتماد. من این حرف‌ها را در گفتگوهای دیگری با عزیزان دیگر هم گفته‌ام، اما این پنج گفتگو، بیان روشن‌تری از همه حرف‌های من بوده و از این روی در این مجموعه بازنویسی شده است.

این نشر مجموعه حدیث غربت جان، با افزایش شماره مقالات و تجدید نظرهای مکرر، با لطف جناب داوود موسایی می‌توانست در برنامه انتشارات فرهنگ معاصر بیاید و از ایشان سپاس دارم. در آماده کردن کتاب برای نشر، و در تهیه نمایه کتاب هم زحمات خانم فخری طهماسبی بیشتر از موارد مشابه بوده است، و قدرشناسی از کوشش صمیمانه ایشان باید در این پیشگفتار بیاید.

با همه آرزوهای خوب برای شما

یادداشت‌ها:

۱. تذکره‌الاولیاء عطار، با مقدمه و تصحیح متن و تعلیقات از محمد استعلامی، نشر زوار ص ۱۴۳.
 ۲. مقاله‌یی با عنوان «جیحون آفت است و ...» در همین کتاب، ص ۲۰۱.
 ۳. خاقانی شاعری دیر آشنا. علی دشتی ص ۱۱۳ تا ۱۱۶.
 ۴. دو مقاله « پژوهش منطقی در بن بست » در همین کتاب، ص ۴۵ و ۵۹.
 ۵. مقاله « دانته آلیگیری بر نردبام آسمان » در همین کتاب، ص ۲۵۲.
 ۶. دیوان حافظ، تصحیح علامه قزوینی، غزل ۲: ۲.
 ۷. دیوان حافظ، غزل ۲۰۰: ۱۰.
 ۸. دیوان حافظ، غزل ۱۹۶: ۸.
 ۹. مثنوی، با مقدمه و تصحیح متن و تعلیقات از محمد استعلامی، انتشارات سخن ۱: ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶.
 ۱۰. سخنی از بهاء‌الدین عاملی (شیخ بهائی) است در مثنوی نان و حلوا، چاپ سنگی ۱۳۱۵ ق. ص ۹.
- این وطن مصر و عراق و شام نیست این وطن شهری است کو را نام نیست
۱۱. تاریخ بیهقی، تصحیح استاد علی‌اکبر فیاض، نشر دانشگاه فردوسی (مشهد) ص ۱۲۲.